

باسمه تعالی

- ششم: اقوال در مسأله ۱
- قول اول: انکار حسن و قبح عقلی ۱
- قول دوم: قبول حُسن و قبح عقلی ۲
- مسلك اول: حُسن و قبح عقلی در طول امر و نهی شارع ۲
- مسلك دوم: امر و نهی شارع، کاشف از حُسن و قبح عقلی ۳
- مسلك سوم: درک حُسن و قبح افعال توسط عقل ۳
- مقام اول: ادله اثبات حسن و قبح عقلی ۳
- دلیل اول: اثبات نبوت ۳
- اشکال اول: اثبات نبوت بر حسب حساب احتمالات ۴

موضوع: حجج و امارات / قطع / حسن و قبح

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل بحث از جهت نهم مباحث قطع یعنی حُسن و قبح شروع شد. به عنوان مقدمه به توضیح چند نکته پرداخته شد، که در این جلسه نیز به ادامه توضیح مقدمه پرداخته و سپس وارد اصل بحث خواهیم شد.

ششم: اقوال در مسأله

در مجموع چهار قول در این مسأله وجود دارد؛ زیرا منکرین حسن و قبح عقلی، سه مسلك متفاوت دارند، که به ضمیمه قول به قبول حسن و قبح عقلی، چهار نظر خواهد شد:

قول اول: انکار حسن و قبح عقلی

نظر اول انکار حسن و قبح عقلی و قول به حسن و قبح عقلانی یا عرفی است. در نظر حکماء حسن و قبح، اعتباری بوده و آنها منکر حسن و قبح عقلی هستند (البته به یک نفر از حکماء یعنی مرحوم حاجی سبزواری نسبت داده شده که ایشان قائل به حسن و قبح عقلی بوده‌اند). در بین فقهاء نیز مرحوم اصفهانی تبعیت از حکماء نموده و منکر حُسن و قبح عقلی است. البته حکماء این مسأله را به طور روشن و مستقل بحث نکرده‌اند، لذا برخی در نسبت انکار حسن و قبح عقلی به آنها تشکیک کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد حکماء منکر حسن و قبح عقلی هستند، و دلیل بر مدعی این است که در نظر حکماء «واقعیت» مساوق «وجود» بوده و سائر امور نیز موهوم هستند. سپس حکماء موجودات عالم را در تقسیمی استقراء نموده‌اند، و

ادعا دارند که هیچ موجودی خارج از این تقسیم نیست. در نظر آنها موجود تقسیم به واجب و ممکن شده، که ممکن نیز تقسیم به جوهر و عرض می‌شود. جوهر دارای پنج قسم، و عرض دارای نه قسم است. بنابراین موجودات عالم داخل در این پانزده قسم بوده، و سائر امور موهوم هستند. حسن و قبح نیز اگر امر واقعی (موجود) باشد، باید داخل این اقسام باشد. واضح است که حسن و قبح، داخل واجب یا جوهر نبوده، و از بین اعراض نیز کم یا وضع یا این یا اضافه نیست. لذا تنها قسمی از عرض که ممکن است بر حسن و قبح منطبق باشد، «کیف» است. در حکمت «کیف» تقسیم به چهار قسم «کیف محسوس» و «کیف نفسانی» و «کیف مختص کم» و «کیف استعدادی» شده، که بر واضح است حسن و قبح داخل هیچیک از اقسام کیف نیست. بنابراین در حکمت حسن و قبح امری موهوم است (اعتباریات در حکمت امری موهوم هستند).
در نتیجه قول اول انکار حسن و قبح عقلی، و قول به اعتباریت حسن و قبح است.

قول دوم: قبول حسن و قبح عقلی

در نظر برخی نیز حسن و قبح، امری عقلی و واقعی است. قائلین به این نظر، سه مسلک متفاوت دارند که هر یک مستقلاً ذکر می‌شود:

مسلک اول: حسن و قبح عقلی در طول امر و نهی شارع

در نظر اشاعره حسن و قبح از امور عقلی و واقعی است، اما در طول امر و نهی شارع واقعیت پیدا می‌کند. همانطور که در مباحث قبل توضیح داده شد امور واقعی دارای دو قسم «واقعی واقعی» و «واقعی اعتباری» هستند. امر واقعی واقعی در طول اعتبار نیست مانند مالیت طلا، و امر واقعی اعتباری در طول یک اعتبار است مانند مالیت اسکناس. در نظر اشاعره حسن و قبح واقعی اعتباری هستند؛ و اگر خداوند متعال امر به صدق نماید، صدق واقعاً حسن شده؛ و اگر نهی از آن نماید صدق واقعاً قبیح می‌شود. پس «حسن» و «قبح» دو وصف واقعی برای افعال هستند که در طول امر و نهی شارع واقعیت پیدا می‌کنند. لذا افعال با صرف نظر از امر و نهی شارع، حسن یا قبیح نیستند (روشن است که با این تفسیر، افعال الهی متصف به حسن و قبح نمی‌شوند؛ لذا نظر اشاعره از این حیث شبیه نظر منکرین حسن و قبح عقلی یا قول به اعتباریت حسن و قبح است).

البته تفسیر دیگری از کلام اشاعره نیز شده، و شهید صدر فرموده اشاعره منکر حسن و قبح عقلی و واقعی هستند. ایشان تفاوت بین نظر حکماء و اشاعره را اینگونه توضیح داده است که در نظر حکماء، حسن و قبح اعتباری بوده و به اعتبار عقلاء است؛ در نظر اشاعره نیز هر چند حسن و قبح اعتباری است، اما به اعتبار شارع است.

به نظر می‌رسد این تفسیر از کلام اشاعره صحیح نبوده، و با مراجعه به کلام بزرگان اشاعره مانند تفتازانی، بطلان این تفسیر معلوم می‌شود.^۱

به هر حال این نظریه حتی اگر نظر اشاعره نباشد، به عنوان یک نظر در بحث حُسن و قبح مطرح است.

مسلك دوم: امر و نهی شارع، کاشف از حُسن و قبح عقلی

در نظر اخباریون نیز حسن و قبح عقلی و واقعی بوده و در طول امر و نهی شارع نیست. بنابراین هر فعلی با قطع نظر از امر و نهی شرعی، ممکن است متّصف به حسن و قبح شود. به عنوان مثال «ردّ امانت» حَسَن است حتی اگر امر شرعی به آن نباشد. البته در مقام اثبات، عقل به تنهایی نمی‌تواند حسن و قبح افعال را درک نماید؛ زیرا حسن و قبح از امور بسیار پیچیده بوده و دارای خفاء است، لذا فقط با امر شرعی، حسن و قبح افعال کشف می‌شود. بنابراین اینگونه نیست که حسن و قبح ناشی از امر شرعی باشد، بلکه امر و نهی شرعی کاشف از حسن و قبح یک فعل است.

در نظر اخباریون اگر حسن و قبحی قبل از امر و نهی شارع نباشد، امر و نهی شرعی به یک فعل نیز نخواهد شد؛ زیرا اگر همه افعال یکسان باشند، دلیلی نیست که شارع به برخی افعال امر نموده و از برخی افعال نهی نماید.

مسلك سوم: درک حُسن و قبح افعال توسط عقل

در نظر معتزله و عدلیه و فقهاء، نیز حُسن و قبح عقلی و واقعی بوده و در طول امر و نهی شرعی نیست. در مقام اثبات نیز نیازی به امر و نهی شرعی نداشته و با عقل نیز قابل درک است. البته مراد این نیست که عقل دارای عصمت است، بلکه امکان خطا در درک عقل نیز وجود دارد، اما به هر حال عقل به تنهایی می‌تواند حسن و قبح برخی از افعال را درک نماید.

مقام اول: ادله اثبات حسن و قبح عقلی

همانطور که گفته شد در نظر برخی، حسن و قبح امری واقعی و عقلی هستند. برای اثبات این نظر، ادله بسیاری ذکر شده که به اهم آنها اشاره می‌شود و به برخی اشکالات هر دلیل نیز اشاره می‌شود:

دلیل اول: اثبات نبوت

دلیل اول این است که با انکار حُسن و قبح عقلی، نبوت هیچ نبی قابل اثبات منطقی نیست. بنابراین باید حُسن و قبح عقلی پذیرفته شود تا نبوت هر نبی ثابت شود. توضیح اینکه تمام متکلمین در اثبات نبوت نبی خود، از حسن و قبح عقلی استفاده

۱. کتاب شرح المقاصد، ج ۴، ص ۲۸۳؛ این کتاب تفتازانی از بهترین کتب کلامی اهل سنت است.

کرده‌اند (یعنی در مقدمات استدلال برای اثبات هر نبوتی از حسن و قبح عقلی استفاده شده است). به عنوان مثال در استدلال بر اثبات نبوت حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام، گفته می‌شود ایشان معجزه داشته و این مفروغ‌عنه است. این نبی ممکن است صادق یا کاذب باشد. اگر صادق باشد که مطلوب ثابت خواهد بود. اگر کاذب باشد، این قدرت بر اعجاز را خداوند متعال به وی اعطاء کرده است. اعطاء قدرت به کاذب برای تضلیل دیگران عقلاً قبیح است. صدور قبیح نیز از خداوند متعال است. بنابراین متکلمین نیز متوجه بوده‌اند که اثبات صدق دعوی نبی توسط اعجاز، ممکن نیست؛ زیرا رابطه‌ای بین «صدق گفتار» و «تبدیل عصا به ثعبان» وجود ندارد. به همین دلیل از مقدمه حسن و قبح عقلی استفاده نموده‌اند. اگر حسن و قبح عقلی انکار شود، تضلیل خداوند نیز عقلاً قبیح نخواهد بود (زیرا عقلی حکم به حسن یا قبح هیچ عملی ندارد)؛ و از سوی دیگر نیز فعل خداوند متعال متصف به حسن و قبح عقلانی نمی‌شود؛ و دلیلی نیز بر استحاله صدور فعل قبیح عرفی، از خداوند متعال وجود ندارد.

اشکال اول: اثبات نبوت بر حسب حساب احتمالات

شهید صدر فرموده اثبات نبوت نیاز به مقدمه حسن و قبح عقلی ندارد، بلکه بر اساس حساب احتمالات و منطق استقراء نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، اثبات می‌شود. سپس نبوت سائر انبیاء نیز با قول نبی اکرم صلی الله علیه و آله ثابت می‌شود.^۱ به نظر می‌رسد این استدلال صحیح نیست؛ زیرا با تسلّم این استدلال و اثبات نبوت بر اساس حساب احتمالات، این استدلال اثبات منطقی است نه اثبات علمی؛ در حالیکه کلام مستدلّ ورود خدشه به استدلال منطقی است. توضیح اینکه اثبات منطقی اثباتی مبتنی بر برهان است (البته اثبات منطقی دو اصطلاح دارد: اثبات مبتنی بر قیاس، و اثبات مبتنی بر برهان؛ و برهان زیر مجموعه قیاس، و اخصّ از آن است؛ در ما نحن فیه مراد اثبات مبتنی بر برهان است). اثبات علمی نیز اثباتی مبتنی بر استقراء بوده (استقراء نیز مبتنی بر حساب احتمالات است) و در علومى مانند طبّ و فیزیک و شیمی و مانند آن از این روش استفاده می‌شود.

اگر اثبات نبوت اثبات علمی شود، به این معنی است که عدم نبوت نیز ممکن است؛ اما اگر اثبات منطقی شود، عدم نبوت ممکن نبوده و نبوت این شخص امری ضروری است. حساب احتمالات فقط مفید باور و قطع است. بنابراین با تسلّم استدلال با حساب احتمالات نیز اثبات منطقی نبوت به دست نمی‌آید.

۱. الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ص ۶۱.